

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۷۱۱

ایسکرا

Tel: 0046720077654 تلفن تماس با ما

۲ بهمن ۱۳۹۲، ۲۲ ژانویه ۲۰۱۴

سردبیر عبدال گلپریان

## ترویج فرهنگ عشیره ای و نژادپرستی توسط احزاب ناسیونالیست زنگ خطری برای جامعه کردستان

درد و طرف این نبرد برای دستیابی به قدرت، دو حزب اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی و حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی قرار داشتند. در خلال این جنگهای خونین، این دو حزب از هیچ گونه جنایتی نسبت به همدیگر فروگذار نکردند و حتی برای نابودی طرف مقابلشان دست به دامان حکومتهای جنایتکار صدام

جنایتکار صدام به آنها تحمیل شده بود رهایی یابند. اما از همان ابتدا امید مردم کردستان برای دستیابی به آزادی به یاس و ناامیدی تبدیل شد. از همان روزهای اول احزاب ناسیونالیست کرد برای تسلط خود بر مناطق کردستان و تسخیر قدرت سیاسی و تصاحب منابع و ثروتهای این منطقه باهم وارد جنگهای خونین چند ساله شدند که به جنگ برادر کشی معروف گشت.

**بهنام رازی**  
از سال ۱۹۹۱ کردستان عراق بصورت یک حکومت خودمختار توسط احزاب ناسیونالیست اداره می شود. مردم کردستان عراق بعد از سالها این فرصت را پیدا کرده بودند تا از تمام رنجها و عذابها، فقر و بی حقوقی ها، خونریزی ها، اعدامها، شکنجه ها و زندانها، کشتارهای دسته جمعی، آوارگی ها و ترس و وحشتی که توسط حکومت

صفحه ۳

## تراژدی دیگر، قتل یک کارگری مرزی توسط نیروهای جنایتکار جمهوری اسلامی در منطقه آلان سردشت!

تنگست به دنیا آمد و در اوایل زندگی با کار و زحمت آشنا شد و ایشان هم از همان اوایل دوران کودکی، مثل میلیونها انسان طعم تلخ نظام سرمایه داری و ظالمانه اسلامی را تجربه کرد و دوره کودکی، نوجوانی و جوانی را

پیشرو علی پور

متأسفانه اینبار هم مثل سایر موارد دیگر یک کارگر مرزی به اسم واحد توفیقی توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به قتل رسید.

واحد توفیقی در یک خانواده



صفحه ۴

## نامه زانیار و لقمان مرادی به کنفرانس علیه اعدام در شهر کلن آلمان!



دوستان گرامی!  
مطلع شدیم که در کلن آلمان کنفرانسی دو روزه در مورد اعدام در جریان است. ما زانیار و لقمان مرادی از رجایی شهر کرج هستیم، قبل از هر چیز، از اینکه در مورد

صفحه ۵

صفحه ۵

اطلاعه مطبوعاتی دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

## شهر سندج سرخ

صفحه ۲

عبدال گلپریان



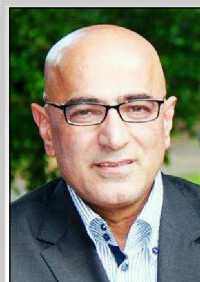
## به بهنام ابراهیم زاده اجازه ملاقات داده نشد بهنام باید کنار فرزند بیمارش باشد

صفحه ۷

## نگاه هفته

مجموعه ای از  
رویدادهای هفته  
در شهرهای کردستان

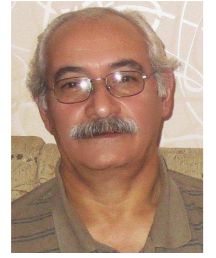
نسان نودینیان



صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## شهر سنندج سرخ



مطالبات مردم کشانیده است. اما داستان تنها به اینجا ختم نمی شود. اعتصابات و تجمعات کارگری نه تنها برای دست یافتن به حقوق پامال شده کارگران بلکه در جهت رشد و ارتقای خواست و مطالبات طبقاتی و انسانی و تثبیت سنتهای مدون و پیشرو، یکی دیگر از دستاوردهای جنبش کارگری در شهر سنندج بوده است. حضور فعالین و چهره های علنی و شناخته شده در مبارزات کارگری و نقش آنان در جمع آوری طومار ۴۰ هزار نفری کارگران برای افزایش دستمزدها يك پاي آن در سنندج است.

سنت برگزاری مجمع عمومی، ایجاد تشکلهای کارگری و تبدیل کردن آن به امری رایج و جا افتاده و متعاقب آن دوره ای شورانگیز از اعتصابات و مبارزات کارگران بویژه در نساجی ها، قابلیت بالایی را در دفاع از حقوق انسانی از خود بنمایش گذاشته است. شهری که زیر سر نیزه حکومتی بغایت ارتجاعی و با ابزارهای خشن و سرکوبگرانه اش، شهری که فعالین کارگری، فعالین جنبش برابری طلبانه زنان و مبارزات مردم در آن، از حقوق نه تنها شهروندان بلکه با درکی روشن، سیاسی، اجتماعی و طبقاتی به دفاع از این حقوق پرداخته است. سنندج سرخی که فعال کارگری اش بدلیل اعتراض به پدیده کارتن خوابها، بازداشت، زندانی، محاکمه و جریمه می شود. شهری که فعال کارگری اش بدلیل دفاع از حقوق پامال شده کارگران توسط حکومت، به زندان و شلاق محکوم می شود. شهری که فعالین دفاع از حقوق زن مورد پیگرد و زندانی شدن قرار می گیرند، شهری که فعال کارگری اش در دفاع از حقوق کودک به زندان افکنده می شود. شهری که مردمانش در اعتراض علیه احکام اعدام و در اعتراض به جنایات حکومت اسلامی در مقابل نهادها، زندان و بیادگاههای رژیم بارها دست به تجمعات اعتراضی سازمان یافته شده ای زده است. اینها و موارد متعدد و بیشمار دیگری از تلاش و مبارزه برای دفاع از انسانیت و برای کسب خواست و مطالبات برحق مردم که به همت

فعالین عرصه های مختلف اجتماعی و حضور مردم صورت گرفته، اکنون به سنت جا افتاده ای تبدیل شده است و به این اعتبار سنندج سرخ نام گرفته است.

اگر کسی بخواهد رویدادها و مبارزات مردم کردستان را حداقل در همین ده سال گذشته تا به امروز مرور کند متوجه خواهد شد که کارگران نقش بسیار پیشرو و فعالی در این مبارزات داشته اند. این مبارزات به هیچوجه ابعاد محلی و منطقه ای نداشته است و علیرغم سرکوب نهادهای حکومت، در همبستگی با کارگران سراسر کشور و در همبستگی با اتحادیه های کارگری در سطح جهان، در جمع آوری امضای طومار اعتراضی برای افزایش دستمزدها، در برگزاری مراسم ها و تجمعات اول مه ها، صدور بیانیه ها و قطعنامه هایی که در آنها از حقوق برابر زن و مرد گرفته تا اعتراض به بیکارسازیها، تا طرح خواست و مطالبات طبقاتی و اجتماعی، برگزاری اول مه هایی که هر ساله نسبت به سال قبلتر از آن با خواستهای رادیکال و ضد سرمایه داری و ضد حکومتی آنها نه تنها در دفاع از حقوق پامال شده کارگران بلکه با طرح خواست و مطالبات عمومی مردم، زنان، کودکان، جوانان، حقوق مهاجرین بویژه مهاجرین افغانستانی در ایران و علیه احکام اعدام خود را مطرح ساخته و به امید برای آینده ای بهتر تبدیل کرده است.

در يك كلام فضای عمومی این شهر با طرح خواست ها و مطالبات پیشرو، مدون و انسانی، سوسیالیسم را به معنای واقعی آن ترجمه کرده است. فضای رادیکال و پیشرو در سنندج سرخ تاثیرات بمراتب پیشرو، مستقیم و چشم گیری بر دیگر شهرهای کردستان داشته است. طی ده پانزده سال اخیر نهادهای ضد کارگری رژیم اسلامی در سنندج علیرغم ایجاد فضای امنیتی و بگیر و ببندهای ماموران حکومتی و زندانی کردن فعالین و چهره های سرشناس و محبوب کارگری، همچنان این مبارزات و این فعالیتها ادامه دارد و تهدید و سرکوبهای حکومتی نیز تا کنون نتوانسته است مانع از تداوم این تلاشها شود.

دفاع از حقوق برابر زن و مرد هم جلوه دیگری از این مبارزات است. فعالیتهای بسیار پیشرو و مدرنی که در دفاع از برابری طلبی صورت میگیرد از برجستگی خاصی برخوردار بوده است. جنبش دفاع از حقوق برابر زن و مرد و نقش برجسته فعالین زن در این حرکتها، تاثیرات مهمی بر خواست و مطالبات برابری طلبانه زنان و مردان در دیگر شهرهای کردستان داشته است. مبارزه و مقاومت زنان در مقابل دخالتگری گروهها و دسته جات نهی از منکر در شهر سنندج بارها سبب بروز اعتراضات مردمی در خیابانها و میادین شهر شده است که علاوه با گوشمالی دادن ماموران حکومت، فرار آنان از معرکه را بدنبال داشته است.

ابتکاراتی چون برگزاری جشن آدم برفی ها و ارج نهادن به حقوق کودکان توسط مردم و فعالین دفاع از حقوق کودک در شهر سنندج، الگوهای جدید در دفاع از حقوق کودک را بعنوان اشکالی از مبارزه و برسیمت شناختن حقوق کودک به سنتی همیشگی و جا افتاده تبدیل کرده است. این فعالیتها هر سال بدون وقفه بعنوان امری مهم به مشغله فعالین این عرصه و مردم تبدیل شده است. در اواخر مهرماه و در اواسط دی ماه نمونه هایی از این مراسمها در سنندج در دفاع از حقوق کودکان و اعتراض به قانون ضد انسانی "ازدواج با فرزند خوانده" برگزار شد. حرکتها مشابه دیگری در قالب گلگشتهها و گروههای کوهنوردی در سنندج با شرکت خانواده های کارگران، جوانان، زنان و مردان آزادیخواه سیمای شورانگیزی از وجود همبستگی در شهر سنندج سرخ را خلق کرده است. اینها و بسیاری نمونه های دیگر نشان از وجود سنتهای مدرن و مترقی که عملا ترجمان خواست و مطالبات چپ و سوسیالیستی را معنا می کند، نوید بخش افقی برای جامعه ای آزاد، برابر و انسانی را با خود بهمراه دارد. این نوع تلاشها و این جنس از حرکتها در بیش از ده سال اخیر جنبه های شاخصی از مبارزه و حرکت کارگران، فعالین کارگری، فعالین جنبش برابری طلبانه زنان و مردان و با شرکت و حضور مردم،

تصویری از فضای عمومی سرخ در شهر سنندج بوده است.

محبوبیت اجتماعی نیروهای چپ و کمونیست در سنندج یکی دیگر از شاخص های برجسته در این شهر و طبع آن در شهرهای دیگر کردستان است. اتوریته معنوی جریانات و شخصیتها و هر آنچه بویی از کمونیسم و چپ را نشان دهد با مطالبات و آرزوهای انسانی مردم درآمیخته است. محبوبیت شخصیتی چون صدیق کمانگر در شهر سنندج که یکی از رهبران توده ای در مقطع قیام ۵۷ مردم بود گویای آرمان و آرزوهای سوسیالیستی مردم نه تنها در سنندج بلکه در دیگر شهرهای کردستان است.

چنین موقعیتی در فضای سیاسی و اجتماعی شهر سنندج نشان از این واقعیت دارد که ناسیونالیسم کرد و قوم گرایی قادر به دست بالا پیدا کردن بر فضای چپ و رادیکال اجتماعی در این شهر نیست. چه در زمان حکومت پهلوی و چه طی بیش از سه دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی، ناسیونالیسم کرد هیچگاه قادر نشد که هویت کردی و قومی را بر فضای آرمان و آرزوهای انسانی جامعه حاکم و جایگاهی برای خود دست و پا کند. وجود سنتهای قوی و جا افتاده چپ اجتماعی در سنندج این میدان را از ناسیونالیسم و مذهب گرفته است. از همان ابتدای بقدرت رسیدن حکومت اسلامی حتی با وجود عناصر مذهبی محلی، سنندج سرخ نه تنها مرعوب قمه کشی های اسلامی نشد بلکه از همان اوایل پاسخهای دندان شکنی به جمهوری اسلامی و عوامل مذهبی محلی مکتب قرآن نیز داد. در مقطع قیام ۵۷ فضای چپ و رادیکال و کمونیستی در شهر سنندج پرونده جریان اسلامی و مرتجع مکتب قرآن را یکبار برای همیشه بست و آنرا به تاریخ سپرد. اگر طی حاکمیت اسلامی و برای تقابل رژیم با چپ و کمونیسم اجتماعی در سنندج تا حدودی به پس مانده های چنین نیروی مرتجعی میدان ابراز وجود داده است اما این جریان و امروز با قالبی که

شهر سنندج بحق نام سرخ را از آن خود کرده است. پرداختن به وقایع و رویدادهای بیش از سه دهه اخیر در این شهر هر چند در توان این نوشته نیست اما هر از چند گاهی پرداختن به آن نیازمند مرور و ثبت آن در تاریخ مبارزاتی جنبشهای اجتماعی در شهر سنندج است که باید آنرا مکتوب و ثبت کرد.

آنچه که به شهر سنندج برجستگی خاصی داده و می دهد این است که تاریخا محل و کانونی برای پیش برد و تحقق خواستهای انسانی و برابری طلبانه بوده است. سنندج سرخ در بعد از قیام ۵۷ محل اصلی مذاکرات نمایندگان مردم با دولت موقت بود. بی دلیل نبود که این شهر مکانی برای عطف توجه تازه بقدرت رسیدگان در مذاکره بر سر جبهه انقلاب و جبهه ضد انقلاب اسلامی شد.

مردم شهر سنندج سرخ در همراهی با مردم شهرهای کردستان چه قبل از قیام ۵۷ و همگام با مردم سراسر کشور برای سرنگونی رژیم پهلوی، و چه بعد از آن در دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷، بعنوان شهری که آرمان و آرزوهای چپ و انقلاب را نمایندگی می کرد شناخته می شود. از پیشستازی در ایجاد شوراهای شهر و محلات و تاسیس بنکه ها گرفته تا ماهها مقاومت در برابر سرکوب خشن حکومت اسلامی، از رفتن به استقبال اولین مراسمهای روز جهانی کارگر از سالهای ۶۴ به بعد تا کنون گرفته و تا اعتصابات، اعتراضات کارگری، از برگزاری تجمعات و مراسمهای روز جهانی زن گرفته تا برگزاری جشن آدم برفی ها و دفاع از حقوق جهتنشتمول کودک، دفاع از آزادیخواهی و برابری طلبی، همگی تلاشهایی بوده است که آرمانهای انسانی را به صدر خواست و



حسین و جمهوری اسلامی ایران نیز شدند و از نیروی نظامی آنها برای کشتار و ویران کردن خانه و کاشانه مردم رنجیده کردستان بهره بردند. جنگهای چند ساله احزاب ناسیونالیست خسارات مالی، جانی و روانی بسیاری را به مردم کردستان وارد کرد و باعث پدید آمدن دشمنی های زیادی در میان مردم گردید و عملاً جامعه را به دو دسته تقسیم کرد. آثار مخرب این جنگهای خونین تا به امروز هم باقی مانده است.

این همه کشتار و خونریزی و جنایت و خیانت که عملاً هر دو حکومت جمهوری اسلامی ایران و صدام نیز بصورت آشکار در آن شرکت داشتند، جز بی خانمانی و گرسنگی و فقر و فلاکت چیز دیگری برای مردم ستمدیده و رنجیده کردستان به ارمغان نیاورد. این جنگ قدرت، به پیروزی هیچکدام از دو طرف نیانجامید و در نهایت با مداخله آمریکا، قرارداد صلحی بین هر دو طرف درگیر بسته شد و هر دو حزب توافق کردند که قدرت سیاسی و حاکمیت بر کردستان را بین خودشان تقسیم کنند و هر کدام در قسمتی از این مناطق حکومت خود را برپا کردند. اگرچه بعدها توافقات دیگری بین این دو حزب اصلی صورت گرفت و برای حکمرانی و چپاول ثروت ها و منابع کردستان با هم شریک شدند و تقریباً یک حکومت واحد را تشکیل دادند ولی همچنان این دو دستگی در ساختار حکومتی و همچنین در میان مردم کردستان باقی ماند و تا به امروز هم ادامه دارد.

هدف من در اینجا بازگویی و شرح مفصل این تاریخ نیست، اما با نگاهی به گذشته و مرور وقایعی که در طول این ۲۳ سال اتفاق افتاده

موقعیت مناسبی که در حکومت برایشان بوجود آمد، هم از لحاظ قدرت سیاسی در راس امور قرار گرفته وهم از لحاظ اقتصادی به ثروت های میلیاردی دست یافتند. دستیابی به این قدرت و جایگاه، نتیجه سوء استفاده از موقعیت و مقامی است که از نسل های گذشته برایشان بجا مانده است. موقعیت برتر این خانواده نسبت به سایر مردم به دوران گذشته برمی گردد. دورانی که فتودال ها و شیوخ با استفاده از قوانین و مناسبات دوران فتودالی، خود را در مقام و درجه بالاتری نسبت به سایر مردم قرار داده بودند.

شیوخ بارزان هم که در منطقه بارزان سکونت داشتند از این قاعده مستثنی نبودند. خانواده بارزانی در راس آن مسعود بارزانی که در حال حاضر ریاست حکومت کردستان عراق را بر عهده دارد از بازماندگان همین شیوخ بارزان می باشند. شیوخ در آن زمان، به عنوان رهبران مذهبی، از چنان قدرت و نفوذی در جامعه کردستان برخوردار بودند که مردم آنها را به عنوان نماینده خدا نگاه می کردند. کسب این مقام و جایگاه ویژه در جامعه سبب می شد که خود شیوخ هم در وجود خود یک نوع حس خودبزرگ بینی و برتری را نسبت به دیگران احساس کنند و این احساس آنها را به درجه ای میرساند که فکر می کردند واقعا این مقام از طرف خدا به آنها داده شده و به این باور می رسیدند که دارای یک قدرت فوق بشری هستند و ادعا می کردند که می توانند کارهای خارق العاده انجام دهند. به عنوان مثال شیخ احمد بارزانی (عموی مسعود بارزانی) به دلیل اینکه از جانب اطرافیان بسیار مورد تعظیم و تکریم قرار می گرفت، شایع شده بود که ادعای خدایی می کند! در هر صورت می خواهم بگویم که این موقعیت و جایگاه ویژه که خانواده بارزانی را به این درجه از قدرت و ثروت رسانیده، از اینجا سرچشمه گرفته است و در حال حاضر این خانواده با استفاده از موقعیت خود در حکومت کردستان در صدد بازیابی مقام گذشته خود میباشند ولی اینبار نه بعنوان شیوخ بلکه به عنوان حاکم بی منازع تمام کردستان.

اکنون خانواده بارزانی به یک

از صفحه ۳

### شهر سنج ...

بعنوان سلفی گری دارد ابراز وجود می کند، به اندازه خود حکومت اسلامی مورد تنفر و انزجار عمومی مردم سنج است و بدون شك با هر گونه تحولی در آینده سیاسی ایران و بزیر کشیده شدن حکومت اسلامی، بقایای پس مانده این جریان نیز عمری به اندازه عمر حکومت اسلامی خواهد داشت. طی بیش از سه دهه اخیر مذهب

۱۴ ژانویه ۲۰۱۴

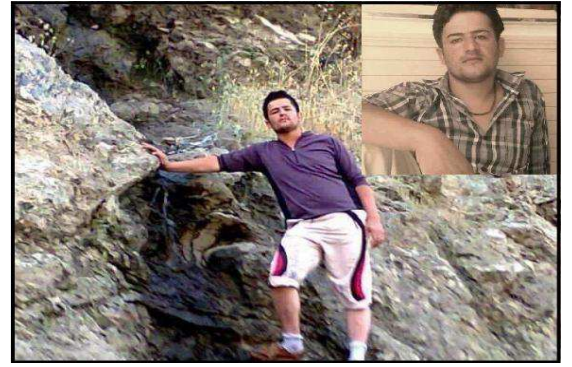
انسانهایی حقیر، بی اختیار، خوار و زبون دست به سینه برای دست بوسی مسعود بارزانی صف بگیرند و سپس با افتخار در تلویزیونهایشان نمایش بدهند، بخوبی می توان مشاهده کرد.

البته چنین اعمال و رفتاری و چنین احساس برتری و خودبزرگ بینی از جانب خانواده بارزانی و مقامات بالای حزب از یک سو و خوار و حقیر شدن و دست به سینه زدن و تعظیم کردن رهبران احزاب ناسیونالیست بخشهای دیگر کردستان در مقابل مسعود بارزانی به خاطر منافع مادی و دریافت کمکهای مالی از حکومت اقلیم کردستان از سوی دیگر، جای هیچگونه تعجب و شگفتی نیست چون ماهیت این احزاب همین است و بیشتر از این هم نمی توان از آنها توقع داشت. اما آنچه که موجب تاسف و تأثر و مایه نگرانی است ترویج و اشاعه فرهنگ و سنت عشیره ای و برتری طلبی در میان مردم کردستان می باشد و این زنگ خطری است برای بازگشت جامعه کردستان به فرهنگ پوسیده و کهنه گذشته و هرچه بیشتر دور شدن از خواسته های انسانی، برابری و آزادیخواهی که همیشه از اهداف مردم کردستان بوده است.

اکنون با گذشت چندین سال از حکمرانی احزاب مرتجع ناسیونالیست بر کردستان عراق، این فرهنگ ارتجاعی و سنت های واپسگرایانه، این حس برتری نسبت به دیگران، خودبزرگ بینی، نفرت، کینه و رفتارهای راسیستی و نژادپرستانه و... که از بالا در میان

خانواده برتر در میان مردم کردستان تبدیل شده اند و کسی جرات نمی کند که از آنها انتقاد کند و یا در مورد آنها چیزی بگوید. روستای بارزان، که محل سکونت این خانواده در گذشته بوده است و همچنین مقبره ملا مصطفی بارزانی هم در آنجا قرار دارد، به یک زیارتگاه تبدیل شده است و هر شخصیت سیاسی و یا هر هنرمند و شاعر و نویسنده و... که بخواهد بصورت رسمی از کردستان عراق دیدن کند در اولین فرصت توسط مقامات حکومتی با دسته گل و تشریفات به زیارت روستای بارزان و مقبره ملا مصطفی بارزانی هدایت میشود. این خانواده با امکاناتی که در اختیار دارند جایگاه ویژه و برتری را در جامعه برای خود قائل شده و به نوعی خود را از سایر مردم متمایز کرده اند. از آن طرف اشخاص چاپلوس و نان به نرخ روز خوری که دور شخص مسعود بارزانی جمع شده اند و برای پول و پست و مقام حاضرند دست به هر کاری بزنند، به قدری او را مورد ستایش و احترام و تعظیم و تکریم قرار می دهند که خود مسعود بارزانی هم احساس می کند رهبر و حاکم تمام کردستان است. این احساس را در اعمال و رفتار و نحوه سخن گفتن در مناسبات و مراسم ها بخوبی می توان دید. نمونه این رفتار را در جشنی که به مناسبت سالگرد تاسیس حزب دمکرات کردستان عراق در سال ۲۰۱۳ برگزار کردند و در آن از تمام احزاب ناسیونالیست بخشهای دیگر کردستان دعوت به عمل آورده بودند و تمام رهبران این احزاب را وادار کردند که مانند

## تراژدی دیگر ...



با همه تبعیض و نابرابری ها سپری کرد و به زندگی که شایسته انسان نبود، ادامه داد.

واحد در روستای "هرزنه" از توابع شهرستان سردشت چشم به جهان گشود در جنگ خانمانسوز و ویرانگر دورژیم جنایتکار بعث عراق و جمهوری اسلامی در دهه شصت و بعد از ویران شدن روستاهای هرزنه و اطراف آن، همراه با خانواده اش به مهلباد نقل مکان کرد و به خاطر زندگی طاقت فرسا و نداشتن معیشت زندگی به مدت بیش از ۱۰ سال با خانواده اش مجبور به کار در کوره های آجرپزی شد.

بعدها و پس از باز شدن روزنه ای برای کار در مرز سردشت، به آن منطقه باز گشت و مدت ۶ الی ۷ سال در آن مرز مشغول به کار شد.

سرانجام در یک روز طوفانی زمستان، در تاریخ ۲۶ دیماه ۹۲ و در یکی از روستاهای منطقه آلان از توابع شهر سردشت به کمین مزدوران رژیم اسلامی می افتد، او همراه با دوستانش و بدون اسبش موفق به فرار میشود، اما مدتی بعد به خیال این که مزدوران مکان را ترک کرده باشند به دنبال اسبش که تنها سرمایه و منبع درآمدش بود، برمیگردد، اما مزدوران کمین را ترک نکرده بودند و با شلیک مستقیم اسلحه (تک تیر) به او شلیک میکنند بعد از اصابت گلوله واحد هنوز زنده بود و باز هم موفق به فرار می شود، اما این بار زخمی بود و به کمک دوستانش احتیاج داشت، دوستانش با بی سیم اسمش را صدا می کردند (هه وال مای) یعنی دوستم زنده ای، اما بخاطر گلوله ای که به پشت ایشان اثابت کرده بود و از سینه اش خارج

ضرب و شتم نیروهای جمهوری اسلامی قرار می گیرند و سپس اسب و قاطر آنها را می کشند و بهترین حالت برای کارگران مرزی زنده ماندنشان است!

کارگران مرزی جزو کم در آمدترین قشر جامعه هستند، جدا از این کارهای طاقت فرسا و خطرناک، امید دیگری ندارند! شغلی دیگری ندارند! کارگاه و کارخانه ای هم موجود نیست که حداقل با تمام سختی ها و حقوق بسیار ناچیزشان در آنجا باز به آن اکتفا کنند! اگر روزنه دیگری داشتند ترجیح می دادند که با آن بسوزند و بسازند و کنار بیایند، لا اقل در اینجور محیط ها بدرجائی امنیت جانی شان بیشتر بود، اما این مردم در آن جامعه و در کردستانی که دهه هاست رژیم جنایتکار اسلامی آنجا را در نا امنی و بی حقوقی کامل نگه داشته، از این روزنه هم بی بهره اند و جدا از اینکه لاشخوران اسلامی این مناطق را میلیتاریزه کرده اند، این جامعه را به زندانی بزرگ تبدیل کرده و هست و نیست مردم را به تاراج می برند!

کارگران مرزی مثل سایر مردم زحمتکش و تحت ستم هر روز ۲ بار با مرگ مواجه می شوند، یکی بخاطر این همه ستم و تبعیضی که به آنها روا شده که در فقر مطلق به سر می برند و همه چیز را از آنها دریغ کرده اند، و دوم اینکه آنجای که در ماه تنها چند روز به کار مشغول می شوند، هر لحظه مرگ را با چشم خودشان می بینند که پاسداران نظام جهل، خرافه و سرمایه و اوباش لمپن و غارتگر اسلامی برای شکار این انسانها در کمین اند!

در قبال همه این جنایت های که بر این مردم تحمیل شده، پاسخ اوباشان اسلامی اینست که اینها قاچاق چی اند! اینها غیر قانونی در مرزها رفت و آمد می کنند! اینها وطن فروشند.....!

آیا واقعا جایگاه این انسانهای شریف و زحمتکش اینست که هر روز و هر لحظه دستگیر، شکنجه و به قتل برسند؟ آیا این مردم که جزو محروم ترین قشر جامعه اند باید تمام عمر زندگی شان را با دلهره و هراس پشت سر بگذارند و هر لحظه منتظر مرگ باشند؟

طبعاً اگر انسانیت زنده بماند،

از صفحه ۳ **ترویج فرهنگ عشیره ای ...**

حاکمان و مقامات حکومتی شروع شده و رواج پیدا کرده، در بین بخش عظیمی از نیروهای نظامی و امنیتی و کارمندان حکومت و حتی بخشی از مردم هم نفوذ کرده است و نتیجه این فرهنگ را در طرز برخوردشان با مردم بخوبی می توان مشاهده کرد. اکنون اینگونه برخوردها و رفتارهای حقارت آمیز و غیر انسانی و راسیستی را نه تنها نسبت به غیر کردها بلکه نسبت به همزبانان خودشان هم که از بخشهای دیگر کردستان بنا به هر دلیلی به آنجا مهاجرت کرده اند، اعمال می دارند. اکثریت کسانی که از کردستان عراق دیدن می کنند از این مسئله شاکی هستند و بخصوص کارگرانی که به علت مشکلات اقتصادی و فقر و بیکاری، برای امرار معاش خود به آنجا پناه برده اند، از نحوه برخورد و توهین و تحقیری که مقامات حکومتی و نیروهای نظامی و امنیتی و کارفرمایان نسبت به آنها روا می دارند دل پر خونی دارند و جانشان به لبشان رسیده است ولی از روی ناچاری و بدلیل فقر و ناداری مجبور هستند که دندان روی جگر گذاشته این توهین ها و تحقیرها و برخوردهای غیر انسانی را تحمل کنند.

این مسئله نه تنها زنگ خطری برای مردم کردستان عراق است بلکه فرصت خوبی برای مردم بخشهای دیگر کردستان محسوب می شود که با دقت کامل حرکات و سیاستهای ارتجاعی احزاب ناسیونالیست را زیر نظر گرفته و متوجه این نکته بشوند که ناسیونالیسم چیزی جز فقر، بدبختی، زن ستیزی، ارتجاع و عقب ماندگی و راسیسم و نژادپرستی را برای مردم کردستان به ارمغان نمی آورد. همچنانکه حکومت ۲۳

ساله احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق این را بخوبی نشان داده است و این تجارب گرانبها باید چراغ راه ما برای آینده و ساختن یک دنیای بهتر باشد. ما نباید بگذاریم که این روند در بخشهای دیگر کردستان تکرار شود و برای این منظور همگی باید دور پرچم سوسیالیسم متحد و متشکل شویم. زیرا به اعتقاد من رسیدن به آزادی کامل و واقعی، تنها با برقراری سوسیالیسم متحقق خواهد شد.

۲۶ دیماه ۱۳۹۲

## اطلاعه مطبوعاتی

## محسن ابراهیمی، دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

مردم آذربایجان مردم کردستان هشیار باشید! لوطونه وزارت اطلاعات را باید خنثی کنیم!

حکومت اسلامی مدت‌هاست وزارت اطلاعاتش را مامور کرده است علیه اتحاد شما مردم آذربایجان و کردستان توطئه کند.

سران حکومت اسلامی که خوب میدانند منفور مردم هستند و نمیتوانند با اتکا به مذهب میان مردم تفرقه بیندازند، این بار به ابزار جدید متوسل شده اند. به نژادپرستی و قوم پرستی روی آورده اند.

میخواهند میان مردم به نام ترک و کرد و لر و بلوچ و عرب و فارس و ... شکاف بیندازند، اعتراض مردم علیه حکومت اسلامی را با این اختلافات منحرف کنند تا به عمر ننگیشان ادامه دهند. ناسیونالیستهای قوم پرست عملاً در خدمت این سیاست حکومت اسلامی هستند.

تحریکات نژاد پرستانه در رسانه های اجتماعی از جمله راه انداختن فیسبوکی توسط قوم پرستان اسلامی به نام "جنبش اخراج کردها از آذربایجان" یکی از کشیفترین نمونه های این تفلاهاست. فقط به چند مورد از تبلیغات این سایت نگاه کنید تا دستهای خونین و چرکین وزارت اطلاعات را پشت این سایت ببینید. تابینید که این یک توطئه آشکار علیه مبارزه مردم و در خدمت جمهوری اسلامی است.

در این سایت به مردم ارومیه و شهرهای تابعه توصیه شده است:

هرگونه تجمع کردها، رفت و آمدهای دسته جمعی کردها در همسایگانتان و محله تان را رصد کنید و به محض دیدن چنین مواردی اقدامات زیر را انجام دهید: - با شماره ۱۱۳ (اطلاعات) تماس گرفته و محل دقیق تجمع اینها (غالباً خانه های دانشجویی، خانه های مجردی کارگری و از این دست خانه ها) را گزارش کنید. مطمئن باشید امنیت شما محفوظ میماند!

- در شبکه های اجتماعی (فیس بوک، توئیتر، ویلاگها و سایتها) مشخصات و محل تجمع کردها را لو دهید تا در امان نباشند!

- در کمترین مدت با ارائه به کلاتری، مهاجران شوم کرد را از محله تان اخراج کنید. نیروی انتظامی در این موارد هیچ مسامحه ای نمی کند (موثرترین راه!)

- اگر مهاجر تازه وارد دیدید دنبال کنید و شناساسی کنید و حرکات مشکوکشان را به نهادهای امنیتی گزارش دهید!

علاوه بر اینها، دست اندرکاران این سایت به برخورد شنیع جمهوری اسلامی با مهاجران افغانستانی و اینکه ورودشان به جاهایی را ممنوع میکند افتخار میکنند و آن را الگوی خود میدانند! از روحانیون میخواهند خرید و فروش با کردها را تحریم کنند و مغازه ها به کردها مواد غذایی نفروشند! کردها را از شهرها اخراج کنند تا امت شیعه در اکثریت بماند! از شهردار میخواهند تا مجسمه ملا حسنی، یکی از درنده خورترین آخوندهای خمینی و جمهوری اسلامی را در ارومیه نصب کند!

آیا همه اینها نشان نمیدهند که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و قوم پرستان مرتجع عملاً دست در دست هم گذاشته اند و برای مردم نقشه های خونینی میکشند؟ متحد شده اند تا اعتراض متحد مردم علیه وضع حاکم را قیچی کنند؟ اتحادی که میتواند هم بساط جمهوری اسلامی را با همه تبعیضاتش جارو کند و هم دکان قوم پرستان را ببندد؟

## مردم شریف آذربایجان! مردم شریف کردستان!

جمهوری اسلامی هنوز در کابوس قیام ۸۸ بسر میبرد: جمهوری اسلامی از اتحاد مردم ایران هراس دارد و خوب میداند که اگر قیام ۸۸ این بار با نیروی همه مردم ایران از جمله آذربایجان و کردستان تکرار شود، بسرعت عمارت خونین و چرکین جمهوری اسلامی را درهم خواهد کوبید. به این دلیل سران حکومت اسلامی در فکر توطئه های جدید علیه مردم ایران هستند. شکاف انداختن میان مردم به نام قوم و نژاد یکی از این توطئه هاست.

مشخصاً اهداف شوم وزارت اطلاعات و قوم پرستان از این

تبلیغات نژاد پرستانه اینها هستند: - میخواهند میان کارگر ترک و کرد همان کارگرانی که به یک اندازه شیره جانشان توسط کارفرمایان مکیده میشود تفرقه بیندازند تا میلیاردهای اسلامی راحتتر چپاول کنند!

- میخواهند میان زنان و جوانان آذربایجان و کردستان که درد مشترک دارند تفرقه بیندازند تا اعتراض قدرتمند علیه قوانین اسلامی را کنند کنند! - میخواهند مردم آذربایجان و کردستان را که سالهای سال در کنار هم زندگی کرده اند علیه همدیگر تحریک کنند و حکومت اسلامی را از نفرت مشترک این مردم نجات بدهند! تا این مردم نتوانند علیه حکومت اسلامی مبارزه ای مشترک و متحد پیش ببرند! - میخواهند مردم را با نفرت قومی مشغول کنند تا هم بازار قوم پرستان داغ بماند و هم حکومت اسلامی به حیات نکبت بارش ادامه دهد!

## مردم آگاه و آزادیخواه آذربایجان و کردستان،

باید این توطئه حکومت اسلامی و قوم پرستان را خنثی کنیم.

باید اعلام کنیم که ما مردم آذربایجان و کردستان همدرد و هم سرنوشت و همزم هستیم. ما یک دشمن مشترک داریم و آن جمهوری اسلامی است و یک هدف داریم و آن سرنگونی حکومت اسلامی است.

باید اعلام کنیم که ما میخواهیم جمهوری اسلامی سرنگون شود و بر ویرانه های آن جامعه ای بسازیم که در آن همه مردم ایران در آزادی و امنیت و رفاه زندگی کنند. جامعه ای که در آن هیچ نهاد و هیچ ارگان و هیچ مقامی مجاز نباشد به نام مذهب و نژاد و قوم و ملت و هر توجیه دیگری بر هیچ شهروندی تبعیض اعمال کند.

در مقابل توطئه های پلید وزارت اطلاعات و قوم پرستان مزدور باید با قدرت تمام ایستاد.

۲۶ دی ۱۳۹۲، ۱۶ ژانویه

۲۰۱۴

## از صفحه ۱ نامه زانیار و لقمان مرادی...

حرف نمیزنم بلکه آنرا احساس میکنم و نه فقط احساس بلکه با تمام سلولهای بدنم آنرا جذب میکنم. این درد غیر قابل توصیف است.

پس هر نوع کنکاش و بررسی باید بتواند به این منجر شود که ما را نجات دهید و اجازه دهید خودخواهانه تر بگویم، مرا نجات دهید، من نمیخواهم بمریم بارها گفته ام نمیخواهم با این جوانی زیر خاک بروم.

اجازه دهید ما جسارت کرده و به شما بگویم، برای نجات جان محکومین به اعدام و برای مقابله با این سیر رو به رشد اعدامها در ایران، کاری نکنید، فردا ممکنست برای ما دیر باشد. میدانید در مورد چه چیز حرف میزنم در مورد زندگی خودم و لقمان چیزی که دیگر هیچگاه به دست نمی آید، زندگی را دوست داریم آیا این گناه است؟؟؟

سوال ما اینست آیا نمیشود بیش از اینها اعتراض کرد، آیا نمیشود متحدانه تر از اینها کار کرد، آیا نمیشود کارهای بزرگتری کرد و اعتراضات زیادتری را سازمان داد؟؟ پاسخ به این سوالات میتواند زندگی نجات دهد.

با احترام زانیار و لقمان مرادی - زندان رجایی شهر کرج ۲۶ دی ماه ۱۳۹۲

باز تکثیر از کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۷ ژانویه ۲۰۱۳

Mina Ahadi:  
0049(O)  
1775692413

minaahadi@gmail.com  
ail.com  
Mina Ahadi - iran.blogspot.co.uk

اعدامها حرف میزنید و فعالیت میکنید خوشحالیم، برای ما که در سلول مرگ نشسته ایم این اخبار دلگرم کننده است. قبل از اینکه در مورد خودمان حرف بزنیم، میخواهم دو اتفاق را که همین دیروز در اینجا افتاد بگویم و از شما بخوایم برای آزادی و دفاع از زندانیان سالمند هم کاری بکنید. روز گذشته محمد امیر خیزی یک زندانی سالمند از پله ها افتاد و سر و دستش شکست، او را به بیمارستان دی منتقل کردند، نمیدانم الان وضعیتش چطور است.

ساعاتی بعد از این واقعه، حال کریم عزیز معروف، زندانی ۸۰ ساله از کردستان عراق که به اتهام جاسوسی در زندان است، شدیداً بهم خورد، او را به بیمارستان منتقل کردند، شنیدیم که کیسه صفراش ترکیده و با این سن و سال خطر مرگ او را تهدید میکند. کریم عزیز معروف ۱۷ سال است در زندان است اکنون ۸۰ سال سن دارد. آیا این ظلم نیست که فردی با این سن و سال در چنین موقعیتی است؟

کنفرانس شما در مورد اعدامها است و در این مورد اولین نکته ای که بنظر می رسد اینست، عجله کنید! شاید اگر هر کدام از شما لحظاتی را میتوانستید تصور کنید در موقعیت یک محکوم به اعدام، میتوانستید این پیام ما را نه از سر تکبر، بلکه از سر استیصال و یخ زدن مغزهایمان در مواردی ببینید. من خیلی وقتها به این صحنه فکر میکنم و سپس فکر میکنم مغزم یخ زد، به این صحنه که چکمه هایی را در پشت سلول بینم و چند نفر با نگاهی بیرحم و بی احساس مرا و هم پرونده ای ام لقمان را کشان کشان ببرند و طناب را بر گردنمان بیابازند، خوب بعدش چه میشود... اینرا دیگر تصور نمیکنم و نمیخواهم تصور کنم فقط مغزم یخ میزند.

ما در مورد یکی از مهمترین و عمیق ترین دردهای جامعه بشری حرف میزنیم و من فقط

از صفحه ۱ نگاه هفته ...

### دولت جمهوری اسلامی مقصر اصلی است!

امجد امجدی ۴۰ ساله به علت نبود امکانات و اشتباه پزشکی در بیمارستان بوعلی شهر میروان، جان سپرد. در اواخر مرداد ماه زنی ۴۲ ساله در نتیجه تزریق خون فاسد شده در بیمارستان "بوعلی" شهرستان میروان و انتقال به بیمارستان "فجر"، جان خود را از دست داد. کمبود شدید دارو و امکانات پزشکی مناسب، دزدی و فساد مالی در بیمارستانهای کردستان امری آشنا است. بودجه ناکافی، عدم وجود پرسنل پزشکی، کمبود دارو و شبکه وسیع دزدی و فساد مالی در ادارات و بویژه در بیمارستانها عامل مرگ امجد امجدی و ده ها نفر دیگر است که در چند سال گذشته جان سپرده اند. و همچنین یکی از مشکلات عمده مردم در شهرهای کردستان عدم دسترسی به امکانات پزشکی و دارویی است. ویزیت و معالجات پزشکی با هزینه های بالا، و قیمت های گران و سرسام آور دارو جان هزاران نفر را در معرض خطر جدی قرار داده است. طب و خدمات بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب، و در دسترس برای همه. معاینه منظم همه شهروندان در برابر بیماری های قلبی، سرطان های رایج و بیماری های که تشخیص به موقع آنها در درمان و تخفیف عوارض آنها حیاتی است. گسترش و بهبود جلی سطح بهداشت عمومی، اطلاعات پزشکی و بهداشتی عامه. گسترش و سازماندهی امکانات پزشکی و درمانی به نحوی که دسترسی فوری به طبیب و دارو و درمان برای کلیه ساکنین کشور آسان باشد. خواست و مطالبات ابتدایی هر شهروندی در جامعه است.

### "خطر جدی مرگ چهار زندانی!"

چهار تن از زندانیان عقیدتی اهل سنت کرد از ۱۳ آبان ماه امسال در اعتصاب غذا هستند. اکنون ۷۳ روز گذشته است و خطر مرگ به صورت جدی جانشان را تهدید می کند. این اقدام پر مخاطره زندانیان در پیگیری مطالبات به حق خود، با گذشت نزدیک به ۷۳ روز از

اعتصاب غذا موجب نگرانی جامعه مدنی نسبت به سلامت جسمی ایشان شده است... «حامد احمدی»، «جمشید دهقانی»، «جهانگیر دهقانی» و «کمال ملایی» چهار زندانی کرد اهل سنت هستند که به دلیل اعتصاب غذای طولانی، دچار خونریزی کلیه شده و صدمات جبران ناپذیر جسمی از جمله ضعف بینایی، تشنج بدنی، استفراغ، لرز شدید، سرگیجه و درد کلیه ها و درد قلب به آنان وارد شده است. در روزهای اخیر نیز خبرهایی از زبان پزشک زندان و سایر زندانیان درباره وخامت حال آنها گزارش شده است «معده آنها به هم چسبیده است و اگر گاهی آب هم بنوشند، سریعاً آب را استفراغ می کنند». پزشکان زندان بر این عقیده اند اگر زندانیان همچنان به اعتصاب غذایشان ادامه بدهند، با خطر مرگ مواجه خواهند شد. زندانیان اعتصاب کننده کماکان بر بی گناهی خود تاکید دارند؛ تنها خواسته اشان در این اعتصاب طولانی، تجدید دادرسی در یک دادگاه علنی و عادلانه و برگرداندن آنها به بند سابقشان در زندان رجایی شهر کرج بوده است. از طرفی دیگر مسوولین زندان قزلحصار، اعتصاب کنندگان غذا را مورد تهدید و فشار قرار داده اند تا به اعتصاب غذای ۷۳ روزه خود پایان دهند. با وجود درخواست شخصیت ها و نهادهای حقوق بشری از حامد احمدی و جمشید دهقانی و جهانگیر دهقانی و کمال ملایی برای شکستن اعتصاب، این زندانیان همچنان به ادامه اعتصاب غذا، به عنوان تنها راه رساندن صدای خود برای یک دادرسی عادلانه پافشاری ورزیده اند. این اقدام پر مخاطره زندانیان اهل سنت قزلحصار در پیگیری مطالبات به حق خود، با گذشت نزدیک به ۷۳ روز از اعتصاب غذا، موجب نگرانی جامعه مدنی نسبت به سلامت جسمی ایشان شده است. بنا به آخرین گزارش از وضعیت اعتصاب کنندگان، شرایط جسمی نگران کننده ای دارند و هر روز وضع جسمی آنها وخیم تر می شود و خطر مرگ این چهار زندانی را تهدید می کند.

### "حکم اعدام!"

دیوان عالی جمهوری اسلامی

حکم اعدام یک زندانی سیاسی "سامان نسیم" را تایید کرد. خبرگزاری هرانا در این خصوص گزارش کرده که حکم این زندانی سیاسی در روزهای گذشته در زندان ارومیه به وی ابلاغ شده است. سامان نسیم در روزهای اول حمله سپاه پاسداران به مواضع پژاک در تابستان سال ۱۳۹۰ در کوه های قندیل دستگیر شد و بعدها تصاویر وی در کانال های جمهوری اسلامی هنگام دیدار با خانواده اش با حضور نیروهای امنیتی و نظامی را منتشر شد.

### "اذیت و آزار کولبران!"

کولبران ساکن بخش صومای برادوست ارومیه از سوی هنگ پاسگاه مرزی منطقه بازداشت شدند. نظامیان پاسگاه علاوه بر بازداشت کولبران، اشیاء و کالاهای همراه آنان را نیز ضبط کردند.

### "دستگیری و زندان!"

۲۸ دی: مأموران نظامی یک جوان ۲۲ ساله به نام فرهاد خسروی فرزند احمد را در روستای "جانوره" بازداشت کردند. وی پس از بازداشت در دهستان "گلچیدر" به مکان نامعلومی انتقال یافت. فرهاد خسروی قبل از بازداشت، توسط نیروهای نظامی هدف گلوله قرار می گیرد که این اقدام موجب سقوط وی از پشت بام شده و در ناحیه پا دچار شکستگی شده است. در حالی که ساکنین جانوره خواستند از بازداشت فرهاد خسروی جلوگیری کنند، اما نیروهای نظامی آنان را مورد تیراندازی قرار دادند.

### "اخاذی و فشار به دانش آموزان!"

دانش آموزان مدرسه "صادقیه" شهرستان میروان به دلیل امتناع از پرداخت وجه نقد در برابر پرداخت وجه نقد با آنها برخورد شدید خواهد شد. پیشتر و در ابتدای دی ماه امسال، دانش آموزان هنرستان "عفت" سروآباد به علت عدم پرداخت پول به مدرسه، از سوی مسئولین مدرسه از حضور آنها در جلسات امتحان ممانعت به عمل آمد. طی سال جاری قریب به اتفاق مدارس

مناطق کردستان ایران مبلغ ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان را به بهانه تهیه سوخت و وسایل مورد نیاز مدرسه از دانش آموزان اخذ کرده اند.

### کودکان قربانیان نا امنی و کمبود امکانات تقریبی!"

در یک حادثه ناگوار، طناب تاببازی یکی از منازل مسکونی محله بهارستان شهر سقز، مرگ نوجوانی ۱۰ ساله به نام دانیال باقری را در پی داشت. حادثه زمانی روی داده که دانیال در زیرزمین منزلشان مشغول تاببازی بوده که ناگهان طناب به دور گردنش گیر کرده و دچار خفگی شده است. وی دانش آموز پایه چهارم ابتدایی بوده و روز بیست و سوم دی ماه جان خود را از دست داد. نبود شهرسازی و پارک برای گذراندن اوقات تفریح کودکان در بیشتر شهرهای کردستان باعث شده تا کودکان به بازی های غیر استاندارد روی آورند که در بیشتر موارد مرگ و زخمی شدن کودکان را در پی دارد. همچنین در بوستان های این شهرها، به دلیل عدم استاندارد وسایل بازی داخل پارکها، کودکان در حین بازی کردن دچار حوادث ناگوار می شوند.

### "کودکان جنگ!"

روژدا" یازده ساله داخل چادر خانواده شان در اردوگاه پناهجویان سوریه ای کردستان عراق نشسته است. آخرین نقاشی اش را نشان می دهد: چهره دخترکی را کشیده است که اشک روی گونه هایش جاری است. روژدا به "مونیکا پینا" گزارشگرمان گفت: "دختره خوبخت نیست. او دیگه هیچ چیزی توی زندگی براش نمونه. کمی آنسو تر، عمر چهارده ساله گفت: "چیزی که من دیدم هیشکی ندیده. من هواپیمای جنگی، بمب، اسلحه و تانک و مهمات رو دیدم. یه جور هراس وحشتناکی رو دیدم." روژدا و عمر هر دو بچه های جنگ هستند. جنگی که از دو سال پیش تاکنون گریبان سوریه را گرفته است. آنان از اقلیت کرد هستند و حدود هفت ماه است که به همراه خانواده شان ناچار شده اند سوریه را ترک کرده و به کردستان عراق فرار کرده اند؛ اما ظاهراً شهرها روی خوش به آنان نشان ندادند و از همین روی 'کمپ

دومیز" در بیابانی بروت و دور از شهر تاسیس شد. دومیز دومین کمپ بزرگ پناهجویان سوریه ای در کردستان عراق است. حدود شصت هزار نفر در آن به سر می برند که نیمی از این تعداد کودک و نوجوان هستند. عمر و روژدا هم مانند سایر این کودکان، آسیب دیدگان جنگی هستند که زندگی آنها را زیرو رو کرده است. آنها در آرزوی یک زندگی معمولی هستند. روژدا می گوید: "وقتی که ساختمان مدرسه مون رو بمباران کردند من اونجا بودم. مادر اومد دنبالم تا من رو از دست ارتش سوریه نجات بده و مخفی ام کنه. عمر هم می گوید: "ما با جنگ کنار اومده بودیم. حتی می توانستیم زیر بمبارانها هم بخوابیم." روژدا ابتدا غربت را چیزی شبیه جدایی تصور می کرد. می گوید: "من دمشق رو ترک کردم اما قوم و خویش و خانواده ام اونجا موندن. ته دلم خیلی غم و غصه می خوردم. چون اونا اونجا بودند و من اینجا. پیش خودم می گفتم که چرا اونا دنبالم نیمن. حتما باید دلیلی داشته باشه. اونا خونه خودمون بودن. خونه ای که از خیلی سال پیش مشغول درست کردنش بودیم." هادیه ابراهیم حکمو، مادرش می گوید: "ما به مدت نه سال پول پس انداز کردیم تا خانه ای در دمشق بخریم." او که ۴۳ ساله است و از چهره اش پیداست که رنج و مشقت بسیاری متحمل شده است، نمی تواند جلو جاری شدن اشکهایش را بگیرد. "ما تنها هشت روز توی خانه خودمان زندگی کردیم. هواپیماها آنجا را بمباران کردند و ما هم از آنجا رفتیم." روژدا، عمر و خانواده آنها نمی خواستند از سوریه خارج شوند. اما خشونت، ترس و گرسنگی آنان را وادار ساخت راه مرزها را درپیش گرفته و به کردستان عراق پناه بیاورند. روژدا و عمر، هر کدام یک سال از مدرسه عقب افتاده اند. آنها امسال نتوانستند به مدرسه بروند. چون ظرفیت هر سه مدرسه روستا پر شده بود و دیگر جا نداشتند. اما در نهایت از سوی یک مرکز ویژه کودکان و نوجوانان به نام "اکتید" (اژانس همکاری و فنی توسعه) که یک سازمان غیردولتی فرانسوی است و از ماه آوریل گذشته شروع به فعالیت کرده است، پذیرفته شدند. ابراهیم

از صفحه ۶ نگاه هفته ...

از صفحه ۱ به بهنام ابراهیم زاده اجازه ...

ابراهیم زاده هم اکنون تحت نظر شدید تر مأموران امنیتی در زندان قرار دارد.

**FREE THEM NOW**

**Behnam  
Needs To Be By Side  
Of His Son**



**Campaign  
to Free Jailed Workers in IRAN**

گفتنی است که بهنام ابراهیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری در حالی در زندان به سر میبرد که فرزندش به دلیل ابتلا به بیماری سرطان تحت درمان است. بهنام ابراهیم زاده باید کنار فرزندش باشد. از سوی دیگر بهنام از درد گوش و لثه و دندان رنج میبرد و حتی زمانیکه به خاطر بیماری فرزندش در مرخصی بود، فرصت درمان بیماریاش را پیدا نکرد. بهنام ابراهیم زاده و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

اطلاعیه شماره: ۱۳۵

بنا بر اخبار منتشر شده روز دوشنبه ۲۳ دی ماه خانواده بهنام ابراهیم زاده برای ملاقات با وی به اوین مراجعه کردند، اما به آنها اجازه ملاقات داده نشد. همچنین قرار بود که بهنام در ۱۸ دی ماه جهت مداوا به بیرون از زندان انتقال یابد. اما جانینان اسلامی از اعزام وی به بیمارستان و مرخصی درمانی ممانعت کردند. دست اندرکاران قضاییه و زندان تحت این عنوان که بهنام ابراهیم زاده در اعتراضات زندانیان سیاسی در نهم دیماه در زندان، نقش داشته است، او را چنین تحت فشار قرار داده اند. بنا بر اخبار بهنام

کمپین برای آزادی  
کارگران زندانی  
۱۹ دی ۹۲،  
۲۹ ژانویه ۲۰۱۴

Shahla\_daneshfar@  
yahoo.com  
Bah-  
ram.soroush@gmail.co  
m  
[http://free-them-  
now.blogspot.com](http://free-them-now.blogspot.com)



عادی برگردند. آنها هر چقدر هم مقاوم باشند، در صورت ادامه زندگی در این کمپ توان مقاومت خود را از دست می دهند. هزاران کودک در مرزهای سوریه چشم انتظار امنیت هستند تا بتوانند محیطی برای بازی کردن داشته باشند. اما در دومین ماه آنها می دانند که فرار از جنگ به منزله دوری از خانه و کاشانه شان است. یویو نیوز ترجمه از فرانسه: صلاح بایزیدی ترجمه از کردی: عارف سلیمی

جایزه صلح نوبلی که به اتحادیه اروپا اختصاص یافت، اداره می شود. این بودجه با پیشنهاد "کودکان آشتی" که به کودکان جنگ کمک رسانی می کند، اختصاص داده شده است. ابتدا برای ۲۵۰ نوجوان تامین اعتبار شده بود. اما هر هفته به طور متوسط پذیرای هزار کودک است که با توجه به جمعیت سی هزار نفری کودکان این کمپ احتمال دارد این آمار باز هم بیشتر شود. ابراهیم خلیل با ابراز نگرانی از این وضعیت گفت: "فکر می کنم که اگر این وضعیت ادامه یابد، کودکان کمپ دیگر قادر نخواهند بود به زندگی

خلیل هم پناجو است. او در شهر حمص دانشجوی زبان بوده است. او از سوریه فرار کرده تا ناچار نشود به ارتش سوریه یا نیروهای اپوزیسیون ملحق شود. وی پس از آمدن به کمپ دومیز، می خواهد به زندگی کمپ نشینی اش معنا ببخشد. ابراهیم به مرکز آکتید پیوسته تا در زمینه صیانت از کودکان فعالیت کند. وی می گوید: "ما راهکارهای مختلفی برای کودکان آسیب دیده اتخاذ کرده ایم. مساله اصلی، تمرکز بر ویژگیها و خصوصیات مثبتی است که هر يك از این کودکان دارا می باشند. با برجسته کردن این ویژگیها کودکان اینجا بهتر می توانند شرایط موجود را تحمل کنند". عمر نیز مانند بقیه کودکان اینجا، آزمونهای مختلفی به منظور ارزیابی میزان آسیبهای روانی وارد آمده بر او از سر گذرانده است. مرکز مذکور فعالیتهای فرهنگی، نظارتی و درمانی را به افراد نیازمند ارایه می دهد. عمر کاملاً پرمشغله است: "ما به زبان کردی درس می خونیم. این برای من خیلی مهمه. چون زبان مادریمه و توی سوریه ممنوع بوده". روزها هم اهمیت ساعتی را که در این مرکز به سر می برد، در ک می کند: "ما این بازی می کنیم. تئاتر یاد می گیریم. برامون داستان می خونند. جای خیلی خوبیه. چون می تونیم جنگ رو از یاد ببریم و خیلی به اون فکر نکنیم". بودجه هر دو مرکز ویژه کودکان و نوجوانان از محل پول

## حزب کمونیست کارگری نماینده آرزوها و خواستههای پایمال شده مردم محروم است.

حزب کمونیست کارگری حزب میلیونها کارگری است که کار میکنند و خود از نعماتی که خود ساخته اند محرومند! حزب کمونیست کارگری صدای همه مردمی است که آرزوهای ساده و انسانی شان سرکوب شده است! این حزب صدای میلیونها کارگر و جوان و بیکاری است که بازار سرمایه آنها را واژده است و اسیر بیکاری و فقر و محرومیت شده اند. صدای کودکان محروم شده از شادی و تحصیل، صدای زنانی که فقر و محرومیت آنها را به تن فروشی ناچار میکند، صدای جوانانی که در اوان زندگی از شادی و رفاه و آزادی محروم میشوند. صدای آنهایی که اعدام شده اند و دیگر صدایی ندارند!

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید. دست در دست هم جامعه ای بسازیم که در آن اعدام و زندان معنایی نخواهد داشت. هیچ کس از تحصیل و مسکن و دارو و درمان محروم نخواهد بود. آزادی بی قید و شرط است و همه مردم از طریق شوراهایشان قانون گزار و تصمیم گیرنده و اختیار دار جامعه خواهند بود. جامعه سوسیالیستی! که به تاریخ توحش و بهره کشی و جنایت و سرکوب اقلیت مفتخور مهر پایان خواهد کوبید!

## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:  
Sweden  
Post Giro: 6396060-3  
account holder: IKK

آلمان:  
Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

کانادا:  
Canada  
ICRC  
Scotiabank  
4900  
Dixie Rd, Mississauga  
L4W2R1  
Account #: 843920026913

هلند:  
Bank: RABOBANK  
Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 151350248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:  
Bank of America  
G Street, Blaine, Wa 98230277  
phone # 1-360-332-5711  
Masoud Azarnoush  
Account number : 99-41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس  
ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:  
England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
Account hold: wpi  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981  
BIC: NWBK GB 2L

در زمینه کمک مالی چنانچه سوالی داشته باشید  
میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:  
سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از ایران:  
شهلا دانشفر: ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

## صفحه بندی: فرزام کرباسی

## تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E- mail: abdolgolparian1@gmail.com

## همکار نشریه ایسکرا: فرزام کرباسی

E- mail: farzam.karbasi@gmail.com

## تراژدی دیگر ...

از صفحه ۴

با صدای رساتر از قبل محکوم می کنیم، بدون شك روزی خواهد رسید که ما و مردم به همه آزادی هایمان دست خواهیم یافت و بانیان این همه جرم و جنایت را سرنگون و محاکمه می کنیم و بر خرابه و ویرانه های حکومت جهل و ننگ اسلامی، ندای آزادی و انسانیت را سر می دهیم و باید در آن جامعه، دست مذهب، آخوند و پاسداران اسلامی از زندگی مردم کوتاه باشد و جنایتکاران اسلامی به سزای اعمالشان برسند و در دادگاههای مردمی پاسخگو باشند.

سرنگون باد  
جمهوری اسلامی ایران

وحشی و سرکوبگر جمهوری اسلامی داغ کنند  
ما می توانیم و باید قادر باشیم صدای کارگران مرزی باشیم، جا دارد که در فرصتی مناسب زمیننه اعتراضات را در خارج کشور مساعد کنیم و صدای مردمی باشیم که از بدو تولدشان تا حالا نسل ها، از نسل قدیم تا نسل جدید همه در جهنم بزرگی به اسم ایران و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بسر می برند که تمام آزادیهای فردی، شخصی، سیاسی و انسانی شان به دار کشیده شده!

بار دیگر همه این جنایت ها را

اگر مردم متحد باشند و اگر مجددا شعله های اعتراضات توده ای مردم به وسعت شهر و روستاهای کردستان زبانه بکشد، اینبار کارگران مرزی و دیگر مردم آزادیخواه با اتحاد یکپارچه و سراسری خودشان، دست مزدور، آخوند و کله های حزب الله و سرکوبگران مردم را کوتاه می کنند، این غیر ممکن نیست، بلکه محتمل هست! راهی نیست، مردم یا باید به این وضعیت فلاکت بار تن دهند که این هم غیر ممکنست، یا اینکه با همکاری و هماهنگی همه انسانها و نیروهای آزادیخواه زمین را زیر پای غارتگران و اشغال گران نیروهای

## سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!  
زنده باد سوسیالیسم!  
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!